

رشد شخصیت انسان، زمینه ساز سلامت اخلاقی در تعلیم و تربیت اسلامی

بهناز درویشی¹

فرشته ابوالحسنی نیارکی²

چکیده

شخصیت انسان به عنوان مفهومی مهم در تربیت و پرورش انسانی، با توجه به فرهنگ و ارزشهای اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار است. پژوهش حاضر با هدف بررسی گستردهای از مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، به ارائه استدلالی میپردازد که نشان دهد چگونه رشد شخصیت انسان، زمینه ساز سلامت اخلاقی او میشود. با تأکید بر اهمیت صحت روحی و روانی فرد، این مقاله با استفاده از منابع اسلامی، به بررسی شیوههایی میپردازد که در تربیت و پرورش شخصیت اخلاقی انسان میتواند مورد بررسی قرار بگیرد. درواقع تربیت اخلاقی انسان که یکی از مباحث حیاتی در زمینه تربیت است که شامل آموزش اصول و قواعد اخلاقی، نشان دادن رفتارهای معدوم و اشتباهات اخلاقی پرورش رفتارهای مثبت و پسندیده است که در نهایت منجر به سلامت اخلاقی می شود. در پایان تأکید شده است که رشد شخصیت انسان می تواند به عنوان زمینه ساز سلامت اخلاقی انسان در تعلیم و تربیت اسلامی محسوب شود و روش تحقیق به صورت توصیفی- تحلیلی و شیوه جمع آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و با بررسی آیات، تفاسیر، احادیث و روایات دیگر بوده است.

کلیدواژه: رشد شخصیت، سلامت اخلاقی، تعلیم و تربیت اسلامی

طرح مسئله

1. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی (نویسنده مسئول): e-mail:baharedr7@gmail.com

2. استاد یار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه مازندران: t.abolhasani@umz.ac.ir

تعریف و نظر ما در رابطه با مفهوم شخصیت به نوعی منحصر به فرد بودن انسان را در بر دارد. ما به شکلی کلی بین افراد شباهت‌هایی را می‌یابیم ولی در عین حال هر فرد به شکلی جداگانه دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که او را از سایرین جدا و منحصر می‌کند. طبق این مسئله می‌توانیم عنوان کنیم که شخصیت مجموعه‌ای است از ویژگی‌های با دوام، که ممکن است در پاسخ به موقعیت‌های مختلف، تغییر کند. (سیدمحمدی، 1401: 12) مفهوم شخصیت مانند خدا، زندگی، مرگ و عدالت، مفهومی جهانی است. همه‌ی افراد در همه‌ی فرهنگ‌ها، برداشتی از شخصیت دارند که مبتنی بر نوعی نگاه آن‌ها به انسان است. در فرهنگ اسلامی نیز مفهوم شخصیت به طور ضمنی بیان شده‌است و می‌توان گفت یکی از موضوعات اساسی و مورد علاقه‌ی روانشناسان می‌باشد. شخصیت، به مجموعه‌ای از ویژگی‌های رفتاری، افکار، واکنش‌های عاطفی و اعتقادات یک فرد گفته می‌شود که نحوه‌ی سازگاری فرد با محیط را معین میکند. هم‌چنین شخصیت را می‌توان نوعی الگوی رفتاری پایدار صفات، که براساس آن، فرد در برخورد با موقعیت‌های مختلف، به شیوه خاصی عمل میکند تعریف کرد. (برگر، 1994: 4).

شخصیت از جمله مسائل پویایی است که در طول زمان ثابت نبوده و با توجه به هر مرحله از زندگی شخصی و اجتماعی فرد، دچار تغییر و تحولاتی می‌شود. هر فرد در زندگی خود، از کودکی تا بزرگسالی، دوره‌های مختلفی را از سر می‌گذرانند که ظهور هر مرحله‌ی جدید در گرو گذراندن مراحل قبل است و از تجربیات موجود در آن مراحل استفاده می‌کند تا هر مرحله را با موفقیت به اتمام برساند. شخصیت دارای دو بعد فردی و اجتماعی می‌باشد و رشد شخصیت بیش از هرچیز در گرو رشد اجتماعی قرار دارد. فرد با قرار گرفتن در اجتماع و برقراری تعامل با افراد و گروه‌های اجتماعی دیگر، دارای تجربیات متفاوتی می‌شود که هر یک از آن‌ها در ارتقای شخصیت فرد و رشد شخصیت او موثر خواهند بود. در حوزه‌ی رشد شخصیت نیز نظریات گوناگون و متعددی ارائه شده است که هر یک از دیدگاهی متفاوت به مفهوم شخصیت و مراحل رشد شخصیت نگاه می‌کنند.

فرآیندهایی که تحت عنوان رشد شخصیت مورد بررسی قرار می‌گیرند شامل یادگیری، تجربه‌های زندگی، تعامل با محیط، ارتقای شناخت و مهارت‌های اجتماعی، روانی و... می‌باشند. در بحث رشد شخصیت مراحل مختلفی مانند دوره‌ی شیرخوارگی، دوره‌ی دبستان و دوران بلوغ مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به گفته‌ی عده‌ای از روان‌شناسان، شخصیت از ابتدای تولد تا خاتمه‌ی عمر در حال شکل‌گیری و تکامل است و به همین دلیل هیچ‌گاه نمی‌توان از آن به عنوان حالتی ثابت و غیرقابل تغییر سخن گفت. هم‌چنین رشد شخصیت می‌تواند کیفیت زندگی را بهبود بخشیده و به افزایش تعاملات موفق با دیگران منجر شود (احدی، 1374: 85).

عوامل مؤثر در شکل‌گیری و رشد شخصیت فرد مواردی را شامل می‌شود، مانند 1. فطریات (ادراکات)؛ شناخت‌های فطری که شامل تحریکات و گرایش‌های فطری، میل‌های غریزی (جنبه حیوانی انسانی) و فطری (جنبه انسانی انسان) است. 2. وراثت و غدد درون‌ریز و هورمون‌ها؛ 3. محیط و تربیت و تغذیه (محیط جغرافیایی، محیط زندگی و

معاشرتی، محیط آموزشی، محیط مذهبی؛ ۴. گذشت زمان (سن)؛ ۵. اختیار و اراده‌ی آزاد(یزدی، ۱۳۷۲: ۱۷۲). در واقع رشد شخصیت به لحاظ سلامت اخلاقی نیز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. چرا که افراد دارای شخصیت قوی و عیار اخلاقی بالا، در دوران بحرانی‌تر، مانند استرس، اضطراب و افسردگی، قدرت بیشتری در مقابله با آن‌ها خواهند داشت. در تعلیم و تربیت اسلامی، رشد شخصیت و پرورش اخلاقی به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف و وظیفه‌ی انسان در جهان به شمار می‌آید. بنابراین، هر مسلمانی در جامعه باید به خوبی با اصول اخلاقی اسلامی آشنا باشد و در مسیری قرار گیرد که با پیروی از اصول و تقالید اسلامی، شخصیت خود را پرورش دهد. هدف از پژوهش حاضر این است که به این سوال پاسخ دهیم چگونه در تعالیم اسلامی رشد شخصیت انسان، زمینه ساز سلامت اخلاقی او می شود؟ بدین منظور به بررسی مفاهیم مختلف شخصیت، رشد شخصیت انسان و سلامت اخلاقی انسان در تعالیم اسلامی می پردازیم.

شخصیت

در تعریف لغوی، شخصیت معادل Personality در زبان انگلیسی است. این واژه از ریشه لاتین Persona گرفته شده است، که به معنای نقاب یا ماسکی است که در یونان و روم قدیم، بازیگران تئاتر بر چهره خود می گذاشتند (کریمی، ۱۳۸۹: ۳). از لحاظ مفهومی، شخصیت به مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که تمام مشخصه‌های فردی و اجتماعی شخص را در بر گرفته است. شخصیت برای هر فرد هم عاملی برای شباهت و برقراری هماهنگی با سایرین در نظر گرفته می شود، هم عاملی که او را از سایر افراد موجود در جامعه متمایز و متفاوت می کند.

در تعریف اصطلاحی، آلپورت (۱۹۶۱) بعد از جمع آوری بیش از پنجاه تعریف، آنها را به دو دسته تقسیم کرده است: دسته ی اول تعاریفی است که جنبه های جسمانی و فیزیولوژیکی را شامل می شود و قابل اندازه گیری می باشد. دسته ی دوم تعاریفی است که به واکنش های فرد در موقعیت های مختلف و نقش عوامل اجتماعی در شخصیت می پردازد. آلپورت شخصیت را سازمان پویایی از نظام های جسمی و روانی در هر فرد می شناسد که رفتار و افکار او را مشخص می سازد. شخصیت به معنای مجموعه ویژگی ها، خصوصیات، رفتارها، انگیزه ها، باورها و ارزش هایی است که در فرد به چشم می خورد.

طبق دیدگاه آیزنک، شخصیت عبارت است از کلیت یکپارچه ای از منش، مزاج، هوش و جسم. هر یک از این موارد، بخش هایی از کل وجودی یک انسان را تشکیل می دهند. به عنوان مثال، منش؛ جنبه های اخلاقی، مزاج؛ حالات عاطفی، هوش؛ جنبه های شناختی، و جسم؛ جنبه های بدنی شخصیت را دربرمیگیرد (گنجی، ۱۳۷۷: ۳۵). سه مفهوم اساسی در شکل گیری شخصیت، شامل ژنتیک، محیط و فرآیند زندگی می باشد. چیزی که بیش از هر چیز دیگری شخصیت انسان را می سازد و تاثیر بسیاری بر رشد شخصیت انسان دارد، تجربه است. تجارب از سنین کودکی آغاز، و تا بزرگ سالی همواره بر تمام مراحل رشد و ارتقای شخصیت فردی و اجتماعی اسان اثر می گذارند. این تجربه ها شامل والدین، دوستان، آموزش و پرورش و محیط کاری هستند. شخصیت در کلی ترین حالت

خود، اجماعی است از تمام موارد گفته شده، که هر یک در جایگاه خود دارای نقش موثر می باشند (جان باریت، 2005: 120).

از طریق شناخت شخصیت و تبیین آن، می توانیم رفتارهای مختلف انسان را به صورت علمی توصیف کنیم و بسیاری از اختلالات و آسیب ها را مورد شناخت قرار داده و از وقوع آن ها پیشگیری رده و یا در مواردی نیز به حل و درمان آن اقدام کنیم. از این طریق است که ما به شناختی عمیق از انسان در مفهوم خود می رسیم و از این طریق به مفهومی گسترده تر یعنی شناخت خدا دست پیدا می کنیم. (اعلمی؛ 1396: 47) با توجه به این مسئله که شخصیت یکی از مهم ترین مفاهیم در هر علمی، به خصوص علم روانشناسی می باشد، به همین علت پرداختن به این مفهوم توسط اندیشمندان و روانشناسان زیادی صورت گرفته است. دین اسلام کامل ترین دین است که در خود از تمام علوم استفاده کرده است و سعی دارد تا به علوم دیگر از نگاه اسلامی بپردازد و آن ها را مورد بررسی قرار دهد. طبق این سخن، اسلام با توجه به اهمیت بالای مفهوم شخصیت، نمی تواند آن غافل شده و به آن نپردازد. بلکه به شکلی کامل و از دیدگاه دینی، به مفهوم شخصیت اشاراتی دارد که لازم است تا در ادامه بخشی از این نظرات را مورد بررسی و مطالعه ی خود قرار دهیم.

کلمه ی شخصیت، به همین شکل و معنا در متون و منابع اسلامی (قرآن و مجامع روایی) به کار نرفته است. در زبان عربی کلمه ی «الشخصیه» همزمان با ترجمه متون روانشناسی از انگلیسی به عربی رواج یافته و قبل از آن به کار نمی رفته است (العانی، 1998: 49). یکی از عواملی که در تعالیم مقدس اسلام از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است و می توان آن را به عنوان یک شاخص برجسته و نمایی برای دین اسلام تلقی کرد، مسئله توصیه به تعادل، توازن و میانه روی در تمام امور است (حجتی، 1367: 184). این امر در تمامی احادیث و آیات و روایات با واژه های قسط، عدل، وسط، اقتصاد، وزن و استقامت آمده است و عدم تعادل شخصیت، رشد سرطانییک بعد شخصیت را به همراه دارد. عامل اصلی عدم تعادل شخصیت و ناهنجاری رفتاری، بیگانگی از خود فطری (ملکوتی) و تمرکز قوای روحی و عقلی برای اشباع و ارضاء تمایلات غریزی (ناسوتی، نفس اماره) می باشد (هاشمی، 1372: 205).

رشد شخصیت انسان در تمام ابعاد باعث شکل گیری و تکامل شخصیت او می شود. خداوند در قرآن میفرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء: 84). یعنی؛ بگو هرکسی بر طبق شاکله خود رفتار میکند. شاکله، چیزی است که ریشه ی هر رفتار به آن برمیگردد. استنباطی که از این آیه می شود این است که منشأ اعمال آدمی شاکله ی اوست که معادل با همان مفهوم شخصیت در روان شناسی می باشد. حال اگر بخواهیم تعریف دقیق و تا حدودی خالی از اشکال از شاکله یا همان شخصیت ارائه دهیم می توانیم به این تعریف بسنده کنیم: «شاکله عبارت است از ساخت و هیئت واحد روانی انسان که در اثر تعامل وراثت، محیط و اختیار شکل گرفته است. به گونه ای که محرک های محیطی را منطبق با خود تفسیر کرده و در مقابل آن ها به شیوه ای خاص پاسخ می دهد.» به طور کلی شاکله دارای معانی زیر می باشد: 1. نیت 2. خلق و خوی 3. حاجت و نیاز (یزدانپناه و زارعی، 1391: 2). تمام این موارد گفته شده، به عنوان زیر بنای رفتارهای انسان محسوب می گردند:

1. نیت: در اندیشه اسلامی یکی از اساسی ترین عوامل شکل دهنده ی شاکله ی انسان نیت، قصد و انگیزه ی عملی می باشد که فاعل انجام می دهد. نیت به شکلی اساسی، جدا کننده ی دو عمل جبری و اختیاری در انسان است. انسانی که مجبور است، انگیزه و نیتی برای عمل خود ندارد، ولی فردی که مختار به انجام عملی می باشد به دلایل و نیات گوناگونی دست به اقدام می زند. (سمنون، 1396: 115) نیت به معنای قصد و عزم قلب است. از دیدگاه اسلامی بین نیت و عمل تفاوت وجود دارد. نیت امری درونی است و عمل، ثمره و حاصل نیت است. امام علی (ع) می فرماید: «نیت زیربنای عمل است و اعمال ثمره نیات هستند» و امام صادق (ع) می فرماید: «همانا نیت همان عمل است». که این مورد اشاره به اصالت نیت در مقابل عمل دارد و منشأ و مبدأ عمل نیت است. تصحیح نیت از سخت ترین اعمال است و آن تابعی است از حالتی که نفس به آن حالت متصف است و از طریق ریاضت های سخت، تفکرات عمیق و مجاهدت های شدید به دست می آید. (یزدانیپناه و زارعی، 1391: 3)

2. خلق و خوی: مجموعه صفات انسان است که در ارتباطات او با اشیاء و افراد بروز می کند و حکمای اسلامی آن را محصول مزاج، ترکیب بدنی، مسائل محیطی، تجربیات فرد و البته اختیار می دانند. این مجموعه نیز دست به دست هم داده و هیئت و حالات نفسانی انسان را می سازد. (همان، 3) علامه طباطبایی در کتاب تفسیر المیزان، شاکله را ارتباطی بین ویژگی های جسمانی و ویژگی های روانی انسان می داند. او معتقد است انسان دارای خلق و خوی متفاوتی است. برخی مزاج ها به سرعت به سمت خشونت و پرخاش و تانquam کشیده می شوند و برخی دیگر میل به آرامش و یا موارد دیگری دارند. به نوعی علامه طباطبایی به وجود رابطه ای بین خلق و خوی انسان و عمل او معتقد است که هردوی این موارد در کنار دیگر بخشی از شخصیت او را نمایان می سازند. (طباطبایی، 1397: 207)

3. حاجت و نیاز: یکی دیگر از معانی شاکله، حاجت و نیاز است. نیازها از زیر بناهای رفتاری انسان هستند که در حالتی کلی به دو دسته تقسیم می شوند: نیازهای فیزیولوژیکی؛ مثل گرسنگی، تشنگی و میل جنسی که نحوه ارضا و برخورد با آنها آموختنی بوده و بستگی به نوع شخصیت فرد و شاکله ی او دارد. دسته ی دوم نیازهای روانی؛ مثل نیاز به تعلق داشتن، نیاز به امنیت از جمله نیازهای هستند که در نوع بشر دیده می شوند. میزان بروز هر یک از این نیازها و نحوه ارضا و طرز تلقی آنها از فردی به فرد دیگر و به تناسب ساخت روانی آنها فرق دارد. (یزدانیپناه و زارعی، 1391: 3) در رشد شخصیتی هر فرد، حاجت و نیاز از ارکان اساسی محسوب می شود، چرا که عبور از هر مرحله ی شخصیتی وابسته به رفع نیازها و حاجات مراحل قبلی می باشد و اگر در این امر دچار مشکل شود ظهور مرحله ی جدید در رشد شخصیتی فرد دچار آسیب های روانی شدید می شود که تبعات خاصی را نیز به دنبال دارد.

4. مذهب و طریق: مذهب، روش و برنامه ای است که فرد در زندگی خود پیشه کرده و جهان، آینده و گذشته را بر اساس آن تفسیر می کند. دین بر اساس هیئت و ساخت اولیه روانی انسان (فطرت) شکل گرفته و موجب پیدایش ساخت و هیئت روانی خاصی می شود که انسان را وادار به اعمال خاصی می کند. (همان، 3) به طور معمول دین و مذهب انسان بر اساس القائات اجتماعی و آموزش های محیطی شکل می گیرد. محیط در این مسئله نوعی عامل فشار است که انسان را وادار می دارد تا با قوانین و گروه های

دیگر اجتماعیه همراه شود و از این طریق باورها و عقاید خود را به فرد القا می کند و او را وادار به پذیرش می کند. علاوه بر تاثیر گسترده ی محیط بر پذیرش دینی انسان ها، عامل مهم دیگری همچون عوامل روانی در کنار عامل محیطی نقش گسترده ای ایفا می کند. دین و مذهب انسان ها عموماً بر اساس نیازهای فطری انسان شکل می گیرد.

5. هیئت و ساخت: اصلی ترین معنای شاکله هیئت و ساخت روانی است. هیئت روانی انسان مجموعه واحدی است که نیات از آن بر می خیزد. خلق و خوی حاصل آن است، مذهب بر اساس آن پذیرفته شده و خرد موجب شکل گیری آن می شود و بالاخره نیازها در بروز و ظهور خود متأثر از آن هستند. در واقع شاکله عبارت است از ساخت و هیئت روانی انسان، که بر اثر تعامل و ارتباط متقابل وراثت، محیط و اختیار شکل گرفته است. به گونه ای که محرکات محیطی را منطبق با خود تفسیر کرده و در مقابل آنها به شیوه ای خاص پاسخ می دهد (نیرو زاده و مطلق، 1394، 3)

رشد شخصیت انسان

رشد شخصیت به معنی ارتقاء و تکامل طبیعی مهارت های روانی، حسی، شناختی و اجتماعی از طریق تجربه و یادگیری است که به عملکرد بهتر و رضایت بیشتر در زندگی فردی و اجتماعی منجر می شود. این فرآیند شامل توسعه نقاط ضعف و الهام بخشیدن به نقاط قوت فرد است و با تمرین و ارتباط با دیگران و بازخورد حساسیت های خود، بهبود می یابد. عوامل مختلف مانند خانواده، محیط کار، تعاملات اجتماعی و هوشیاری شخصیتی (مثل خودشناسی و توجه به نیازهای دیگران) می توانند به رشد شخصیتی فردی کمک کنند.

بین دوران کودکی و دوران بزرگسالی تغییرات مهمی رخ می دهد. کودک که هنگام زادن، موجودی است صرفاً زیستی. به تدریج رشد می کند، "من" در او تقویت می شود و بر کمیت صفات او می افزاید و کیفیت آنها نیز تغییر می کند و هدف ها و آرزوهای آینده ی او پی ریزی می شوند. در واقع در فاصله ی کودکی تا بزرگسالی عوامل متعدد و گوناگونی به کار می افتند که این دوره را از هم متمایز می سازند و صورت تازه ای به شخصیت می دهند. از این عوامل می توان به گذشت زمان، رشد کودک، یادگیری، تقلید، خود مختاری کنشی و... اشاره کرد. عامل اصلی این تغییر، نقش موثری است که خود مختاری کنشی ایفا می کند. این اصل، چنانکه پیش از این بیان گردیده می کوشد تا تلاش کند که آنچه در ابتدای امر فقط وسیله وصول به هدف زیستی بوده است می تواند انگیزه مستقلی بشود که با تمام قدرت یک انگیزه فطری حیوانی رفتار آدمی را هدایت کند. (سرگلزایی، 1394: 16)

با این حال آدمی بیش از گذشته به "خویشتن" خویش آگاهی پیدا می کند و بیشتر از قبل صاحب انگیزه هایی می شود که رابطه آنها با انگیزه هایی که پیش از آن سبب رفتار می شوند تقریباً قطع می گردد. صفات آدم بزرگسال که تشکل و هماهنگ هستند، البته به وسایل گوناگون از تجهیزات انگیزه های اختصاصی نوزاد بیرون آمده اند ولی به تدریج دستخوش رشد و تحول می گردند و طبق اصل «خود مختاری کنشی» استقلال حاصل می کنند. این امر در این معناست که قدرت انگیزش خود را دیگر از منابع اولیه نمی گیرند. هم چنان که اشاره شد، تحول شخصیت در نظریه آلپورت حول مفهوم "خود" می چرخد. آلپورت هم قبول داشت که خود یک مفهوم کلی و مبهم است و محققان از آن

تعبیر مختلفی دارند. آلپورت ماهیت و رشد نفس یا خود را طبق مراحل از کودکی تا بزرگسالی توصیف کرد. البته قبل از این که نفس یا خود شکل بگیرد کودک خود آگاهی را تجربه نمی کند و اصلاً از خود آگاه نیست هنوز من مجزا از چیزهای دیگر وجود ندارد (سیاسی، ۱۳۷۹: ۲۸).

حال با وجود این تعاریف از شخصیت و رشد شخصیت، چنان که در قرآن کریم مراحل شکل گیری شاکله ذکر شده، منشأ وجود انسان نطفه پستی است که پس از طی مراحل روح الهی در آن دمیده می شود. این بدان معناست که انسان در مسیر رشد خود در دوران جنینی سیری صعودی را از خاک به افلاک آغاز می کند. در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون به جزئیات این سیر اشاره شده است: «همانا انسان را از گل خالص آفریدیم. سپس او را به صورت نطفه خلق کردیم. سپس او را به صورت نطفه در محلی استوار جای دادیم، سپس نطفه را به علقه تبدیل کردیم و سپس علقه را به پاره گوشت (مضغه) مبدل کردیم و سپس پاره گوشت را به استخوان مبدل کردیم و سپس استخوان را با گوشت پوشاندیم و سپس آن را خلقی جدید ساختیم، پس خجسته است بهترین آفرینندگان.» (مؤمنون: آیات ۱۲ تا ۱۴)

برای تعیین مراحل رشد شخصیت دو ملاک بنیادی را باید مد نظر قرار دهیم: عقل و نفس (یا هوای نفس). که اینها دو محرک اصلی و اساسی افعال انسان به شمار می آیند. مجموعه گرایشهای انسان نسبت به محرکهای خوشایند و دافعه های او نسبت به محرکهای ناخوشایند که ماهیتاً بر فرآیندهای ناخودآگاه متکی هستند را نفس می گویند. عقل نیز عبارت است از توانایی انسان بر تشخیص و استدلال، اصل لذت طلبی و گریز از الم، که اصل بسیار مهم و بنیادی موجودات است. از این رو انسان بدون تجزیه و تحلیل عقلی و استدلالی و فارغ از خود آگاهی می تواند به طرف محرکهای خوشایند جذب و از طرف محرکهای ناخوشایند دفع شوند. عقل در ورای این اصل می تواند نسبت به محرکهای مختلف آگاهی یافته و آنها را تجزیه و تحلیل و در مورد آنها قضاوت کند. به این ترتیب بین رشد عقلانی و گسترش تمایلات نفسانی نسبتی معکوس وجود دارد، یعنی هر قدر خود آگاهی و قضاوت عقلانی گسترش یابد دامنه اصل فوق محدود می شود. مراحل رشد شخصیت بر اساس تعبیر قرآنی چنین است:

1. نفس اماره 2. نفس لوامه 3. نفس مطمئنه

هریک از این نفوس، تعبیری از شاکله و شخصیت انسان در مرحله ای خاص هستند، به این معنا که کسی که صاحب نفس اماره است، دارای شاکله و شخصیتی است که در آن هوای نفس حاکم بوده و محرک اعمال و رفتار فرد در این مرحله محرکهای نفسانی به شمار می آید. «نفس اماره که اماره صیغه مبالغه اس؛ یعنی نفس فرمان دهنده و به شدت فرمان دهنده و در کمال استبداد فرمان دهنده. مقصود، حالتی از نفس است که در آن حالت، هواها بر انسان حاکم و غالب است و انسان صد در صد محکوم خواهش های نفس خویش است. نفس اماره به سوء یعنی نفسی که به انسان فرمان به بدی می دهد و انسان هم تابع فرمان دهنده به بدی و شرارت است.» (مطهری، ۱۳۷۴، الف: ۱۸۱)

کسی که در مرحله نفس لوامه است هر چند که محرک بسیاری از رفتارهای او نفس است ولی عقل در اینجا نقش خاصی یافته و با آگاهی و استدلال و قضاوت برخی از

اعمال این نوع شخصیت را زیر سؤال می‌برد و او را مورد سرزنش قرار می‌دهد. نفس لواحه یکی از حالات و مراتب و شیون نفس محسوب می‌شود که در زمان ارتکاب گناه و معاصی توسط انسان، به آن آگاه می‌شود. به این معنا که تمامی انسان‌ها از بر و فاجر، بعضی هم در دنیا و هم در قیامت و برخی هم صرفاً در قیامت، ه دلیل وجود عوامل بیداری آفرین و آگاه کننده این حالت لواحه را در خود احساس می‌کنند و در نتیجه ندامت حاصل می‌شود و شخص به ملامت خود می‌پردازد. (حسینی نیا و حسن وندی، 1399: 51)

شخصیت انسان در مرحله نفس مطمئنه تحت سیطره کامل عقل در آمده و عقل است که مسیر اعمال و رفتار انسان را تعیین می‌کند. این مرتبه و یا حالت از نفس، نفس تکامل یافته ای است که نفس اماره را کاملاً رام خود کرده است و به مقام بالای تقوای کامل و احساس مسئولیت دست یافته است. در این مرحله لغزش و گناه برای شخص به راحتی امکان پذیر نمی‌باشد. نفس مطمئنه، نفس خیر است و اراده می‌کند و از شر و بدی نیز گریزان است. (دادگر، مرزوقی و براهویی، 1394: 19)

سلامت اخلاقی انسان در تعلیم و تربیت اسلامی

تربیت در لغت از دو ریشه «ربو» و «ربب» اشتقاق یافته است که بطور کلی به معنای پرورش دادن، رهبری کردن و به اعتدال رساندن است (زبیدی، 1386: 29). تربیت از نظر دانشمندان تربیتی، به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که هدف آن شکوفایی فردی و اجتماعی، بهبود کیفیت زندگی و کشف استعداد های خود است (دهآبادی، 1377: 21). اخلاق در لغت جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای سجه و طبعیت باطنی است (اصفهانی، 1416: 4). و به صفاتی اطلاق می‌شود که تکرار مدام آن در رفتار انسان، ملکه ذهن شده و رفتار متناسب با آن بدون تامل از انسان صادر می‌شود (جوادی آملی، 1378: 62). بنابراین، «تربیت اخلاقی» به معنای چگونگی به کارگیری و پرورش استعدادهای درونی انسان در جهت ترویج رفتارهای مطلوب خود و ثبات بخشیدن به آنها است. به طوری که این ویژگی‌ها برای انسان بصورت ملکه درآید (دیلمی و آذربایجانی، 1385: 18). موضوع تربیت اخلاقی نفس انسان است که همه ی افعال بصورت ارادی از آن صادر می‌شود (طوسی، 1364: 33).

هدف تربیت اخلاقی، تقویت قدرت اخلاقی فرد و تحقق اهداف ارزشمند خود در زندگی است که بتواند صفات پسندیده را در خود رشد و نمو دهد. تربیت اخلاقی در جامعه می‌تواند به بهبود سلامت اخلاقی و اجتماعی تغییرات قابل توجهی بدهد. آن‌ها می‌توانند از طریق احترام به دیگران، مسئولیت‌پذیری، اعتماد به نفس و اخلاقیات حرفه‌ای را در خود پرورش دهند و به سلامت اخلاقی برسند. سلامت اخلاقی در گرو تعادل و توازن صفات و رفتارهای درونی و بیرونی و نشانه‌ی صفت یا ملکه‌ای در نفس انسان است که منشأ صدور افعال خیر و شر از وی می‌شود؛ به طوری که صاحب آن صفت، بی‌درنگ کار متناسب و متناظر با آن را انجام می‌دهد.

طبق سخنان گفته شده می‌توانیم ارتباط نزدیکی بین تربیت اخلاقی و آموزه‌های دین اسلام بیابیم. هر دو در تلاش هستند تا شخصیت انسان در مسیری شکل بگیرد که از بدی‌ها و سستی‌ها به دور بوده و در مرتبه‌ی بالایی از جایگاه اخلاقی قرار بگیرد. اسلام دینی

است که بیش از هر چیز دیگری به بعد شخصیتی فرد توجه دارد و معتقد است که تمام تغییرات اساسی و پاکی ها و ناپاکی ها ریشه در شخصیت فرد دارد و همین مسئله باعث می شود تا انسان ها را به تعلیم اخلاقی نفس خود و ارتقای شخصیتی خود سوق دهد. در تعالیم اسلامی نیز برای رشد شخصیت انسان که در نهایت منجر به سلامت اخلاقی او در همه ی ابعاد شود برنامه هایی در نظر گرفته شده است که شامل موارد زیر می باشد:

1. پرورش روح علمی: پرورش روح علمی در اسلام به معنای تربیت و تقویت روحیه علاقه مندی و آگاهی به دانش و علم است. روح علمی بعد حقیقت جوئی فطری انسان (بی غرضی، بی تعصبی و پذیرش حق) را در انسان پرورش می دهد. اسلام علمی را که مانع رشد و کمال شود و حجاب از شناخت و معرفت خدا و نفس شود را مانع پرورش نفس می شمارد. اسلام، سراسر در تلاش است تا در روحیه و نفس انسان ها، انگیزه هایی جهت ارتقای تفکر و روحیه ی علمی ایجاد کند و از این طریق آن ها را از انفعال و سستی و بی انگیزگی دور کند.

2. تفکر: تفکر باعث شکوفایی عقل می شود، از دیدگاه اسلام، تفکر به عنوان یکی از روش های رسیدن به حقیقت و تحصیل علوم و معارف نهایی، به شدت توصیه شده است. به طور کلی، تفکر در اسلام به معنی تأمل و تحلیل موضوعات دینی و غیر دینی با استفاده از عقل و معرفت است. در مسیر تفکر فرد وادار می شود تا در رابطه با موضوعات مختلف دست به تحقیق و جست و جو بزند و در کتب و تجربیات دیگران به دنبال راهی برای سوالات ذهنی خود باشد. این امر انسان ها را موجوداتی فعال و پویا می کند که از لحاظ ذهنی آمادگی بالایی برای پذیرش مسائل مختلف دارند. اسلام همواره تفکر را از مهم ترین ارکان شخصیتی هر فرد در نظر می گیرد که در پی آن، فرد در زندگی خود هدفی مشخص می کند و برای رسیدن به آن دست به تلاش می زند.

3. تقوا و تزکیه: تقوا مرحله ای در روح و شخصیت فرد است که باعث می شود انسان تمام زشتی ها و موانعی که بر سر راه شناخت هستی وجود دارد را کنار زده و با دیده ای روشن و ذهنی آگاه، به اهداف اصلی آفرینش و هستی پی ببرد. همچنین تقوا باعث پرورش و تقویت اراده انسان می شود و به اراده و عمل مومن برای داشتن رابطه نزدیک به خدا و جهت گیری به سمت رضایت و خشنودی او اشاره دارد.

4. عبادت: عبادت باعث تقویت عشق و علاقه معنوی و ایجاد حرارت ایمانی در انسان می شود. هدف از انجام عبادات نه تنها به دست آوردن خشنودی خداوند است بلکه بهبود زندگی دنیوی نیز می تواند باشد. عبادت راه ها و شیوه های گوناگونی دارد که هر فردی به شیوه ای که بهترین ارتباط را با خالق خود می گیرد، می تواند دست به عبادت بزند و ایمان خود را محکم تر سازد.

5. جهاد: پیامبر در حدیثی می فرماید: جهاد عامل اصلاح و اخلاق و نفس است. جهاد همچنین به مبارزه با نفسانیات بدیهی و نفسانیات مخرب و خطایی که به فرد و جامعه آسیب می رساند، اشاره دارد. یکی از مهم ترین مسائلی که در دین اسلام همیشه مورد بحث و توجه قرار دارد مسئله ی جهاد است. جهاد همان عاملی است که باعث می شود فرد به خودآگاهی رسیده و بیش از هر زمان دیگری به درونیات و نفس خود رجوع کند. جهاد نوعی هشدار و تلمک است تا فرد بتواند اهداف فرعی و مخرب زندگی خود را دور کرده و در روح و نفس خود اقدام به تصفیه کند.

6. معاشرت با دیگران: بعد عاطفی انسان را تقویت می‌کند که در معاشرت انسان از دیگران مخصوصاً محبوبان بیشتر اثر می‌گیرد و صفات محبوب و کسی که مورد علاقه فرد است را کسب می‌کند، این علاقه بالاترین و بزرگترین عامل در تغییر انسان است (تقویت بعد عاطفی، اجتماعی و....).

7. کار: کارها تعامل بین فرد و محیط اجتماعی آنها را تشکیل می‌دهند و بر اساس این تعاملات، شخصیت مان را تحت تاثیر قرار می‌دهند. کار و عملی که فرد انجام می‌دهد در ازای رسیدن به هدفی است. همین مسئله باعث می‌شود روحیه‌ی هدفمندی در فرد تقویت شده و انگیزه‌ای شود تا او را از انفعال دور کند.

8. مراقبه و محاسبه نفس: مراقبه و محاسبه نفس می‌تواند تاثیرات مثبتی بر رشد شخصیت داشته باشد چرا که اگر فرد در طول روز مدام مراقب اعمال خود باشد باعث می‌شود همواره با اطمینان و اعتماد به نفس بیشتری در مسیر اهداف خود قدم بردارد.

9. پرورش جسم: پرورش جسم کار پسندیده‌ای است ولی نباید اشتباه کرد که جسم نقش واسطه و ابزاری و یا مرکب روح را دارد. پرورش جسم و مراقبت از سلامتی می‌تواند به تقویت شخصیت انسان کمک کند و باعث بهبود کیفیت زندگی و ارتقای سطح انرژی و عملکرد شخصی گردد. اسلام به تطهیر جسم، پرورش و ورزش آن اهمیت داده و نفس پرستی شهوتی است که جسم را فرسوده و مریض می‌کند و اسلام مخالف آن است، پس ما نباید تمام همت خود را به پرورش این بعد صرف کنیم، درست است پرورش این بعد در حد خود مفید است و بر دیگر ابعاد شخصیتی انسان اثر مطلوب دارد. عقل سالم در بدن سالم است (مطهری، 1368: 83).

10. تعادل در تغذیه بعد روحی (عقل و دل) و جسمانی (غرایز) در اسلام سفارش شده است که انسان باید به تغذیه دو بعد خودش رسیدگی کند، تغذیه به بعد روحانی (به نماز، دعا، نیایش، حق‌طلبی و....) است و تغذیه بعد جسمانی و غریزی (به ازدواج، آب، غذا، پوشاک و....) است (مظاهری، 1378: 49).

نتیجه گیری

از مهم ترین نتایجی که در این مقاله به آن پرداخته شد، می‌توان به این نکته اشاره کرد که تعلیم و تربیت اسلامی زمینه ساز رشد شخصیت است. به عبارت دیگر، براساس اعتقادات اسلامی، انسان با رعایت اصول اخلاقی و اعتقادات دینی، به یک نهاد کامل اخلاقی و شخصیت قوی و کامل تبدیل می‌شود. همچنین تعلیم و تربیت اسلامی با ارائه قواعد و مقرراتی که بر اساس اصول قرآنی بنا شده اند، به انسان ها کمک می‌کند تا بتوانند خصوصیات مثبت را در خود پرورش داده و خصوصیات منفی را از خود دور کنند.

علاوه بر این، تعلیم و تربیت اسلامی کمک می کند تا افراد در کنترل احساسات خود موفق شده و برپایه ی اصول دینی حرکت کنند. رشد شخصیت و توانمندی های جسمی و ذهنی افراد برای همیشه باید در سطح اخلاقی و اصول دینی ارتقاء یابد. به عبارتی، رشد شخصیت انسان در تمامی ابعاد خود منجر به سلامت اخلاقی می شود و عواملی که باعث این رشد در تعالیم اسلامی می شود با تاکید بر احترام به دیگران، صداقت در کلام و عمل، انسان دوستی، اخلاص و صبر، مهربانی با دیگران در نهایت سلامت اخلاقی فرد را به همراه دارد. هدف نهایی تربیت اسلامی، رسیدن به نفوذ اخلاقی در جامعه و بهبود روابط اجتماعی برای خدمت به دیگران است. درواقع انسانی که به سلامت اخلاقی رسیده باشد علاوه بر احساس خوشبختی شخصی، رشد فردی و رشد حرفه ای خود را نیز تضمین کرده است. این مقاله به شکل واضح نشان می دهد که تعلیم و تربیت اسلامی در زمینه رشد شخصیت انسان بسیار موثر می باشد. بر اساس آیات و سنت های اسلامی، مسلمانان باید در مسیری قرار گیرند که به سمت تکامل شخصیتی پیش بروند و از آنجا به سمت سلامت اخلاقی هدایت شوند.

منابع

1. احدی، حسن (۱۳۷۴)، روان شناسی رشد، تهران: نشر بنیاد، چاپ هشتم.
2. العانی، نزار محمد (1998)، الشخصیه الانسانیه فی التراث الاسلامی، عمان: دار الفرقان للنشر و التوزیع.
3. اعلمی، زهرا (1396)، مفاهیم شخصیت از دیدگاه اسلام، مطالعات دین پژوهی، شماره 2، صص 47-59.
4. جوادی آملی، عبدالله (1378)، مبادی اخلاق در قرآن، قم: اسراء، ج دوم.
5. حسینی نیا، محمدرضا و حسن ونیدی، محسن (1399)، بازشناسی نفس لواحه و عوامل بیداری آن از نگاه قرآن و حدیث، حوزه علمیه، شماره 28، صص 51-66.
6. حجتی، سید محمد باقر (1373)، مسائل تربیتی اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

7. حاجی دهآبادی، محمدعلی (1377)، درآمدی بر نظام تربیتی اسلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
8. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود (1385)، اخلاق اسلامی، تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری قم: دفتر نشر معارف.
9. دادگر، همایون و مرزوقی، رحمت اله و براهویی، فریده (1394)، رویکردی به تربیت نفس از دیدگاه متون اسلامی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره 26، صص 9-35.
10. رئیس‌یان، غلامرضا و پاکزاد، عبدالعلی (1393)، مهارت غلبه بر نفس اماره در قرآن، سراج منیر، شماره 12، صص 1-30.
11. راغب اصفهانی، ابی‌القاسم حسین بن محمد (1416)، مفردات الفا قرآن، بیروت، دارالشامیه و دمشق، دارالقلم.
12. زبیدی، محمد مرتضی (1386)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیجا، دارالهدایه.
13. سیاسی، علی اکبر (1379)، نظریه های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، تهران: دانشگاه تهران.
14. سرگلزایی، مهراله (1394). بررسی مبانی نظریه صفات درباره ماهیت و رشد شخصیت انسان، کنفرانس ملی آینده پژوهی، شماره 1، صص 1-21.
15. سمنون، مرتضی (1396)، شاکله نظریه محوری اسلام در خصوص شخصیت، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، شماره 13، صص 10-24.
16. شولتز، دوان. پی و شولتز، سیدنی. الن (2013)، نظریه های شخصیت، مترجم: یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش.
17. طباطبایی، علامه محمدحسین (1346)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه گروهی از مترجمان قم دارالعلم، جلد 25.
18. طوسی، نصیرالدین محمد (1364)، اخلاق ناصری، تهران: خوارزمی، چاپ سوم.

19. کریمی، یوسف (1389)، روانشناسی شخصیت، تهران: نشر ویرایش.
20. گنجی، حمزه (1377)، آزمونهای روانی، آستان قدس رضوی.
21. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲)، جامعه و تاریخ، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
22. مطهری، مرتضی (1375)، جلوه‌های معلمی، انتشارات مدرسه، وزارت آموزش و پرورش.
23. مظاهری، حسین (1378)، عوامل کنترل گرایز، تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
24. مطهری، مرتضی (1374)، آشنایی با قرآن، تهران: انتشارات صدرا.
25. نیروزاده، شهربانو و بهنام مطلق، موسی (1394)، روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلام و قرآن، همایش سراسری مباحث کلیدی در علوم مدیریت و حسابداری، شماره 3، صص 2-31.
26. هاشمی، سیدمجتبی (1372)، تربیت و شخصیت انسانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، جلد 1.

-Burger, J. M (1997) Personality, Books / Cole Publishing Company

Allport, G. (1961). Pattern and Growth in Personality, New York:

-Holt

-Barrett, J. R, & Rey, J. K. (2005). Personality